

## صمد بهرنگی، معلم کبیر روستاهای آذربایجان

صمد بهرنگی، معلم شهیر روستاهای آذربایجان، نویسنده "ماهی سیاه کوچولو" و دیگر قصه های کودکان، منتقد برجسته اجتماعی، پیونده مقاوم راه آزادی، یار وفادار توده های محروم و ستمدیده و خصم بی امان استثمارگران و ستمکاران، در دوم تیرماه ۱۳۱۸، در محله چرنداب تبریز، در خانواده فقیر و تهیدستی، متولد شد. پدر صمد، کارگر زحمتکشی بود که باتمام تلاش و جانفشانی، به سختی زندگی عائله را تامین میکرد. صمد از همان اوان کودکی، طعم تلخ فقر و ستمدیدگی را چشیده و احساس همدردی با توده کار و زحمت، در وجودش عمیقا پرورش یافت. در طول زندگی کوتاه پرثمر و مبارزه جویانه اش، صمد، همواره دارای طبعی سرکش، دیدی تیز بین، قلمی نافذ و اندیشه ای پویا بود. عصیان علیه تباهی، ارتجاع، ظلم و استثمار و همدردی و همسوئی بی دریغ با کارگران و توده های زحمتکش، در تار و پود وجودش تنیده شده بود. صمد در ۷ سالگی در دبستان ۲۱ آذر تبریز به تحصیل پرداخت. در سال ۱۳۳۴، پس از پایان سیکل اول متوسطه در دبیرستان تربیت، وارد دانشسرای مقدماتی تبریز شد.

بهرنگی، پس از پایان تحصیل در دانشسرا، عازم دهات آذربایجان گردید. وی ۱۱ سال از عمر پر ثمر خود را صرف تعلیم و تربیت کودکان روستائی نمود. در طول این سالهای پر تلاش، وی از نزدیک فقر و تهیدستی دهقانان ستمدیده را مشاهده نموده و با دردها و محرومیت های روستائیان، آشنائی پیدا کرد. صمد باچشم تیز بین، دیدچگونه زمینداران خونخوار به بیرحمانه ترین وجهی دهقانان فقیر و تهیدست را استثمار کرده و ژاندارمها و مامورین دولتی دمار از روزگار آنها در میآوردند. صمد، اینها را دید و بعنوان یک انسان انقلابی و آرمان طلب، ب فکر یافتن چاره افتاد.

صمد در همان سالهای اول تدریس در روستاهای آذربایجان، با مشاهده اوضاع اجتماعی و مطالعه آثار انقلابی، بدرستی تشخیص داد که بدون دگرگونی عمیق در جامعه، انتظار بهبود وضع کارگران، دهقانان و دیگر زحمتکشان و رهائی از چنگال فقر و فساد و انحطاط اخلاقی، انتظار بیهوده ایست. بهمین جهت، صمد نویسنده، صمد معلم، صمد متفکر، صمد انقلابی، با ایمان شگرفی که بخلاقیت توده ها و صفا و صداقتشان داشت، درراه بیدار کردن آنها و آماده نمودن زمینه جهت دگرگون ساختن وضع سیاسی و اجتماعی به تلاش عظیمی برخاست. بهرنگی که هرگز از فعالیت و کوشش خلاق باز نمیایستاد، در عین تدریس در مدارس روستائی، بکار تحقیق و مطالعه پرداخته و طی مقالات و نوشته های پر ارزشی، با قلمی نافذ و مو شکاف، دردهای اجتماعی و ریشه های عقب ماندگیهای سیاسی، فرهنگی و اقتصادی را به توده ها بازگو کرد. او درعین حال، راه چاره را نیز به آنها نشان داد.

گرچه تدریس در روستاهای آذربایجان، فقط بخشی از فعالیتهای پر شور سیاسی، فرهنگی و اجتماعی صمد را تشکیل میداد، اما صمد انقلابی، صمد نویسنده، صمد متفکر، همیشه در یاد نسلهای آینده در درجه اول بمثابة صمد، معلم کبیر روستاها، باقی خواهد ماند. صمد بکار تدریس عشق میورزید، با شاگردان خود پیوند و الفت ناگسستنی داشت و بهترین لحظه های زندگی اش را تدریس در دبستانهای

روستا، تشکیل میداد. خود صمد در اینمورد میگوید: "بچه های دبستانی روستائی همیشه مشغله ذهنی من بوده اند. میدانی من ۱۱ سال تمام در دهات آذربایجان، الفبای فارسی، گفته ام."

صمد یک معلم حقیقی و یک متفکر تربیتی برجسته ای بود که مسائل آموزش عمومی را نه از دید جناحها و محافل استعماری و ارتجاعی، بلکه از نقطه نظر منافع طبقات محروم و ستمدیده، مورد بررسی قرار میداد. نوشته بهرنگی تحت عنوان "کندوکاو در مسائل تربیتی ایران" یکی از بهترین کتابهای انتقادی است که در زمینه فرهنگ عمومی نوشته شده است. در کتاب "کندوکاو در..."، بهرنگی سیستم ارتجاعی- استعماری آموزش عمومی را مورد انتقاد موشکافانه قرار داده و ضعفها و کاستی های آنرا، نقادانه باز گو میکند. در این جزوه، بهرنگی، در مخالفت با کتابهای مریبان آمریکائی که در دانشسراها تدریس میشد، چنین میگوید: "در این کتابها، هیچ حرفی در میان نبود که ما را به روستائی خواهند فرستاد که در یک اطاق برای سه کلاس و چهار کلاس و پنجاه، شصت شاگرد درس بگوئیم. از دانشسرا که در آمدم بروستا رفتم. یکباره دریافتم که تمام تعلیمات مریبان دانشسرا کشک بوده، همه اش را بیاد فراموشی سپردم و فهمیدم که باید خودم فوت و فن معلمی را پیدا کنم و چنین نیز شد. آنهاییکه کتابهای دانشسرای مرا نوشته بودند و آنهاییکه چنان کتابهایی را تدریس میکردند، خبری از محیط کار من نداشتند... در ۹۹% مدرسه های ایران، مساله هائی از آنگونه که در ترجمه کتابهای آمریکائی میخوانیم، مطرح نیست."

صمد بمتابه روشنفکری متعهد، نویسنده ای توده ای و انقلابی که هنر و استعدادش را به سلاحی جهت رهایی زحمتکشان از چنگ ظلم و استثمار مبدل ساخته بود، همواره به زبان غنی توده ها حرف زده و سخت علاقه داشت، نوشته ها و آثار هنریش برای توده های محروم و زحمتکش، از روستائیان آذربایجان گرفته تا کارگران پارچه باف و نخریس اصفهان، قابل فهم باشد. صمد عمیقاً بقدرت ابتکار توده ها ایمان داشت و معتقد بود بدون شرکت فعال و آگاهانه زحمتکشان شهر و ده در مبارزات اجتماعی، کوچکترین امیدی به رهایی از چنگ امپریالسم و ارتجاع و ایجاد جامعه ای عاری از ستم و استثمار نمیتواند وجود داشته باشد. بهرنگی توده های زحمتکش را سازندگان حقیقی تاریخ بشمار میآورد. او معتقد بود اگر توده ها به حرکت نیایند، تلاشها و جانفشانیهای روشنفکران انقلابی، نتیجه ای نخواهد داد.

ساده نویسی بهرنگی و تلاش وی جهت یافتن سوژه های بکر و مناسب برای قصه هایش، از عشق و علاقه عمیق وی به توده های محروم و ستمدیده و از عزم راسخش در پراکندن تخم آگاهی در بین توده زحمتکش، سرچشمه میگرفت. هدف والای صمد، تربیت انقلابی توده ها و تدارک زمینه برای تحولات عظیم اجتماعی بود. کلیه آثار صمد بهرنگی، از داستان کودکان گرفته تا مقالات فلسفی، بزبان بسیار ساده ای نوشته شده است تا مردم کوچه و بازار، این نوشته ها را خوانده و از حقایق تلخ اجتماعی، آگاهی پیدا کنند. صمد اعتقاد داشت اگر نویسنده ای برای توده ها مطلب مینویسد، باید نوشته اش ساده و عامه فهم باشد تا توده ها را برانگیخته و آنها را ب حرکت در آورد. در مقاله "نظری به ادبیات امروز" که صمد در آن "عزاداران بیل" غلامحسین ساعدی، نویسنده و نمایشنامه نویس معاصر را مورد بررسی قرار میدهد، چنین گفته میشود: "من میدانم که اگر مردم عادی با سواد از قصد نویسنده آگاه نشوند یا بسختی آگاه شوند برای نویسنده حسن است یا عیب. اما همینقدر میدانم که اگر معتقد به هنر برای اجتماع باشیم و قبول کنیم که قسمت بزرگ اجتماع را مردم عادی تشکیل میدهند، نمیتوان آنها را نادیده گرفت والسلام."

صمد در زندگی کوتاه پر ثمرش، در تمام فعالیتهای فرهنگی، ادبی، اجتماعی و سیاسی خود و در نوشته ها و کتابها و تحقیقات اجتماعی، همواره یار محرومان و زحمتکشان و دشمن کینه توز ویی امان مرتجعین، مفت خواران وانگلهای اجتماعی بود. صمد نسبت بقدرتهای استعماری و طبقات استثمارگر، عمیقا احساس کینه و تنفر میکرد و میکوشید در نوشته های انقلابی خود، این کینه و تنفر بدشمنان بشریت رابه توده های محروم و زحمتکش، منتقل سازد.

صمد، از روزی که در عنفوان جوانی بعنوان معلم روستاها روانه دهات آذربایجان گردید وتا لحظه ای که در شهریور ۱۳۴۷، بدست رژیم آزادی کش شاه، کشته شد، ۱۱ سال تمام درس داد، نوشت، مبارزه وتلاش نمود، در پیوند کامل با زحمتکشان به روشنگری پرداخت، تحقیقات علمی انجام داد و در راه ترویج و اشاعه زبان و آداب و رسوم و سنتهای خلق تحت ستم خود، ازآنجمله جمع آوری فولکلورغنی آذربایجان، از هیچ کوششی فروگزاری نکرد. این انسان آزاد اندیش و پرکار، لحظه ای از کار و فعالیت در راه رهائی زحمتکشان از یوغ ظلم و استثمار باز نایستاد. از توده ها یاد گرفت و معلم توده ها شد و اینک طنین فریادش همه جا هست. در مدارس، در دانشگاهها، در روستاها و کارگاههای فرشیافی، همه جا نام صمد بلند آوازه است و همه جا نوشته های پرارزش صمد دست بدست میگردد و داستانش و طنزهای اجتماعی همیشه بیرحم و سرسخت، مفاصد اجتماعی را مورد انتقاد قرار داده و به توده های زحمتکش، راه رهائی و رستگاری را نشان میدهد.

صمد، نویسنده ای بس با استعداد و متفکری بس شگرف اندیش بود. صمد در زمینه داستان نویسی در ایران فصل نوینی گشود. داستانهای که وی برای کودکان نوشت، مضامینی بس بکر و پر معنی دارد. از صمد در زمینه داستان کودکان، تعلیم و تربیت، فولکلور، تحقیقات اجتماعی، زبانشناسی، علم تاریخ و... آثاری بیادگار مانده که در شمار بهترین آثار ادبی تاریخ معاصر ایران میباشد. در داستانهای که صمد برای کودکان نوشته است، محرومیتهای توده ها و ظلم و استثمار که کارگران و زحمتکشان در معرض آن قرار دارند، با قلمی موشکاف بررسی گردیده است.

این یک امر مسلم است که در جوامع طبقاتی، منافع طبقاتی مختلفی وجود دارد و نویسندگان و هنرمندان نیز دارای دیدگاههای طبقاتی متضادی هستند. نویسندگان، شعرا و هنرمندانی وجود دارند که بارشته های مرئی و نامرئی طبقات استثمارگر حاکم وابسته بوده و پدیده های هنری آنها مسقیما و یا بطور غیر مستقیم در خدمت همین طبقات میباشد. صمد بهرنگی، دشمن بی امان هنرمندان و نویسندگانی است که هنر و استعداد خود را به استثمارگران و مرتجعین فروخته و با تبلیغ و اشاعه ارزشهای استعماری و ارتجاعی میکوشند توده های تحت ستم را از مبارزه در راه واژگون ساختن کاخهای ظلم و استثمار، باز دارند. در مقاله "ادبیات کودکان"، صمد بهرنگی، یمینی شریف داستان نویس کودکان را که برای بچه های طبقات مرفه قصه مینویسد، به باد حمله گرفته و تبلیغ "محبت و نعدوستی و قناعت و تواضع" از جانب نویسندگانی نظیر وی را، شدیدا محکوم میکند. "تبلیغ اطاعت و نعدوستی صرف از جانب کسانیکه کفه ترازو مال آنهاست، البته غیر منتظره نیست. اما برای صاحبان کفه سبک ترازو هم، ارزشی ندارد. وصفی که آقای یمینی در اثر! خود از "بچه بد" و "لولو" میکند، درست وصف میلیونها بچه فقیر و کارگر قالیباف و لگرد ماست. ایشان خیال میکنند، بچه های ایران و حتی دنیا مثل آن چند بچه تی تیش مامانی دور و برشان هستند با موهای روغن زده و شانه خورده که اتوی

شلوار کوتاهشان خیار تر را بدو نیم میکند و هرگز درملاء عام، فحش از دهنشان شنیده نمیشود و داد و بیداد نمیزند توی خاکروبه ها نمی لولند و صبح تا شام توی خیابانها و رستوران، بلیط بخت آزمائی نمیفروشند و چوب رختی و روپوش لباس و آب یخ و غیره هم دوره نمیگردانند و در زیر زمینهای نموروتاریک هم قالی نمیافندو... بس نیست؟ اینهمه بچه که صبح تا شام در کوره تجربه های تلخ زندگی میپزند و جزغاله میشوند، بنظر آقای یمینی بچه های بدی هستند، اما آن چند بچه ای که هنرشان فقط داد نزدن و فحش ندادن و تر وتمیزبودن وبا قاشق و چنگال غذا خوردن و اطاعت از پدر و مادر است، بچه های خوب و نمونه اند."

برخلاف یمینی شریفها، بهرنگی نویسنده و معلم طبقات محروم و ستمدیده است. صمد از زبان کارگران و دیگر زحمتکشان شهر و ده سخن میگوید و در نوشته های خود دردها و آرزوهای آنها را منعکس میسازد. قهرمانان داستانهای صمد، همه از طبقات محروم و ستمکش جامعه هستند. در داستانهای بهرنگی، کارگران قالیباف، روستائیان زحمتکش، اطفال آواره وی بی پناه و همه انسانهای ستمدیده و محرومیکه قربانی ظلم و استثمار سرمایه داران و زمینداران بیرحم شده اند و بوجود آورنده تمام نعمتهای جهان هستند، در لباس فاخر، ظاهر میشوند. قصه های بهرنگی این نوید را با خود همراه دارد که آینده از آن استثمارگران و ستمکاران نخواهد بود و به توده های محروم و ستمدیده، به کارگران و دیگر زحمتکشان، تعلق خواهد داشت. داستانهای بهرنگی، پیام آور امید به آینده و پیروزی نهائی بشریت مظلوم است. در داستانهای بهرنگی، کارخانه داران خونخوار، فئودالهای ستمگر، شاهان و امیران و.... همه در قیافه های کریمه و زشت ظاهر میشوند که کاری جز مفتخوری، ستمگری و مکیدن خون زحمتکشان ندارند و تنها با واژگونی کاخهای ظلم و بیداد آنها بدست توده های محروم است که دنیای زیبای فردا چهره پرفروغ خود را نشان خواهد داد.

صمد عقیده داشت که در داستان کودکان باید حس کینه بدشمنان خلق، راه باز کند. نویسندگان و هنرمندان متعلق بطبقات استثمارگر حاکم، همواره مبلغ محبت و عشق و نعدوستی صرف بوده و از مردم عادی میخواهند که ستمگران و استثمارگران را دوست داشته باشند و در جهت کسب حقوق پایمال شده خود، بمبارزه قهر آمیز متوسل نشوند. اما، کودک باید از حقایق جامعه و محیط زندگی خود با خبر شده و نسبت بدشمنان طبقاتی و غارتگران هستی توده ها، احساس کینه و تنفر کند. کینه طبقاتی باید در ادبیات کودکان جای عشق و محبت صرف را بگیرد. "ادبیات کودکان نباید تنها مبلغ محبت ونعدوستی و قناعت و تواضع از نوع اخلاق مسیحیت باشد. باید به بچه ها گفت که به هرآنچه وهر که ضد بشری و غیر انسانی و سد راه تکامل تاریخی جامعه است، کینه بورزد و این کینه باید در ادبیات کودکان راه باز کند. آیا میتوان نسبت به آن مرد هم که بدستورش بمب بر سر مردم ریخته میشود، مهربان بود؟ آیا میشود بجلا دادن هیتلری که کارشان شکنجه آزادیخواهان بود، مهربانی کرد؟ نه! باید بدشمنان خلق کینه ورزید. باید محبت و دوستی بطبقات محروم، همراه با کینه و تنفر بی پایان به دشمنان خلق باشد که مسبب اصلی تمام تیره روزیهای زحمتکشان میباشند. "صمد در عین حال که نسبت بدشمنان رهائی بشریت و استثمارگران و ستمکاران، احساس خشم و کینه میکند، عمیقا بتوده های محروم و ستمدیده و کودکان متعلق به خانواده های فقیر و زحمتکش عشق میورزد. نمونه های برجسته ای از عشق سرشار صمد به توده های زحمتکش و تهیدست و کینه عمیق وی به ستمگران اجتماعی را در داستانهای "۲۴ ساعت در خواب و بیداری" و "پسرک لبو فروش"، میتوان بروشنی مشاهده کرد.

صمد مبلغ مبارزه و امید به آینده است. این پیکار جوئی و امید سرشار را میتوان در لابلای کلیه قصه های صمد و از آنجمله در "ماهی سیاه کوچولو"، "یک هلو، هزار هلو" و "۲۴ ساعت در خواب و بیداری" مشاهده کرد. در مقالات پراکنده و قصه های بهرنگی، چیزی جز مبارزه علیه نابرابریها، تلاش در راه آینده، عشق به زندگی و ایمان به پیروزی نهائی بشریت مترقی، وجود ندارد. "ماهی سیاه کوچولو" داستان انسانهای مبارز و پیاخته ای است که نمیخواهند در مقابل استثمارگران و ستمگران، سکوت اختیار کرده و با ننگ و خاری زندگی کنند. داستان پر شور نسلی است که بپا میخیزد و درفش مبارزه آشتی ناپذیر را برافراشته نگه میدارد. نسلی است که میکوشد در تاریکی استبداد و بیدادگری، راهی به روشنائی باز کند. ماهی سیاه کوچولو نمیخواهد مثل پدر و مادرش بزندگی یکنواخت و آرام ادامه داده و بگردد. او میخواهد دل بدریا زده و محدوده محیط را بشکافد و نقیبی بسوی روشنائی بزند. ماهی سیاه کوچولو بمادرش گفت: "میخواهم بروم بینم آخر جویبار کجاست میدانی مادر، من ماهی هستم تو این فکر که آخر جویبار کجاست... دلم میخواهد بدانم جاهای دیگر چه خبرهائی است." در تمام داستانهای بهرنگی تلاش و پیش رفتن، از سختیها نهراسیدن، در مقابل توطئه های دشمنان هوشیاری نشان دادن، دشمنان درنده خوی بشریت را بمبارزه طلبیدن، توده ها را برانگیختن و مبارزه را تا آخر پیش بردن، بطور روشنی بچشم میخورد.

گرچه دشمن کینه توز کوشید با کشتن صمد، فریاد وی را در گلو خفه ساخته، خود را از چنگ قلم آتشین او برهاند، اما مرگ صمد، خود، زندگی تازه ای بود و امروز صمد در قلب همه کارگران و زحمتکشان، زنده است و به توده های ستمدیده، الهام میدهد که با امید به آینده، بیهراس از سختیها مبارزه را همچنان ادامه دهند و با تکیه به نیروی خود، جامعه ای آزاد از ستم و استثمار، بوجود بیاورند.